

کرمهای پلید در واژه‌های زیبا تخم می‌گذارند

انسان بیشتر از دیدگاهی، که در اجتماع جایگاه او است، ستمکاری را زشت می‌بیند، چون بازدهی آن ستم بر او وارد می‌شود، آرزو دارد که جایگاه برتری داشته باشد تا او ستمکش نباشد. او از ستمکاری می‌نالد چون بر او و دیگران که در آن جایگاه هستند ستم وارد می‌شود. بیشتر تلاش انسان در این است که جایگاه خود را در اجتماع برتر و بلندتر سازد، یعنی جایگاهی را در جامعه دارا شود که زبردستان کمتری داشته باشد ولی او از ستمکاری بر زبردستان پرهیزی ندارد. او تا جایی ستمگری را نکوهش می‌کند که او در جایگاه ستمکشان جای دارد و هر گاه که در جای ستمگر بنشیند کردار خود را، با کاری که به او واگذار شده است، همسو و همسنگ می‌سازد.

هر کسی که در ایران زندگی می‌کند مردم ستیز و ستمگر نیست ولی هر کس که در گرداندن حکومت اسلامی درکار است ستمکاری می‌کند چون پیشه‌ی او نگهداری و پرتوان ساختن این حکومت است. آرمان والیان اسلام پایدار ساختن حکومت اسلامی، یعنی ولایت فقیه، در ایران است. کسانی به کار این حکومت گماشته می‌شوند که چرخهای حکومتی را به گردش بیاورند. آنها باید برای این کار راه اندیشه کردن را بر مردم ببندند تا مردم خود را گمگشته بدانند و به دنبال والیان اسلام گام بردارند. زنده داشتن ولایت فقیه در مرگ خردمندان و اندیشمندان امکان پذیر است. این چندان وزنی ندارد که چه کسی و چگونه در دستگاه ولایت فقیه خدمتگزار باشد. برای نادان پروری و فریب مردم است که حکومت گاهی عمامه بسر، گاهی کراوات پوش، گاهی خرسی خشمگین و گاهی میمونی خندان را برای نمایش می‌گمارد. آخوند، استاد دانشگاه یا هر مرد و زنی که در دستگاه تبهکاری حکومت اسلامی کار آبی دارد، کم و بیش کارش با تبهکاران همسو است، جز تبهکاری گریزی ندارد.

البته باید اشاره کرد، کارمندان وزارتخانه‌ها که نیازهای جامعه را در خور شایستگی خود انجام می‌دهند و کار آنها به عقیده‌ی اسلامی پیوندی ندارد، کردار آنها از تبهکاری حکومت جدا است، حنا اگر بازدهی کار آنها برای حکومت هم سودبخش باشد. چون ارزش دانش و نیروی کار آنها را می‌توان در میزان جهانی، جدا از هر عقیده‌ای، ارزیابی کرد. اینکه در حکومت اسلامی با نمایش‌های انتخاباتی برای مردم جهان بازیگری می‌کنند که این، رئیس جمهور خندان است پس از شاد بودن مردم رنج نمی‌برد، این وکیل آزادی بیان ندارد پس خواهان آزادی است، این آخوند از حقوق بشر در اسلام سخن گفته پس بشر دوست است. این‌ها همه سیاه بازی‌هایی هستند که برای پایداری حکومت اسلامی اجرا می‌شوند، و گر نه هرکس که در حکومت اسلامی وارد شود باید سرسپردگی و ولایت فقیه باشد.

کسی می‌تواند وارد دستگاه حکومت اسلامی شود که به ولایت فقیه ایمان داشته باشد و برای نگهداری آن جانفشانی کند، پس چه اهمیتی دارد که با چه دروغ‌هایی مردم را بفریبید؟

مردم واژه‌هایی را ستایش می‌کنند که ارزش‌های درون آنها را خواهان هستند. حکومت اسلامی آن واژه‌ها را می‌دزد و درون آنها را با دروغ‌های گندیده‌ی خود پر می‌کند و سپس آنها را به سوداگرانی می‌دهد که در بازار فریب سخن‌فروشی دارند. کاربرد واژه‌های مردم پسند دامهای دروغ‌پردازان حکومت است.

البته این روش مردم فریبی در سراسر گیتی به کار می‌رود، چون همه جا سیاستمداران حکومت می‌کنند و همه‌ی سیاستمداران نسبت به ناآگاهی مردم شیاد و حقه‌بازند. هرچه مردم نادان تر باشند سیاستمداران در آن سرزمین دروغ‌وندرتر و پرزورتر هستند و از آنان، آنکه بهتر مردم را فریب بدهند، بر آن مردم حکومت می‌کند.

چون نادان نگهداشتن مردم، در زمانی دراز، دشوار است، این است سیاستمداران کوشش می‌کنند که دیدگاه مردم به سوی شاخ و برگ کاستی‌های جامعه سرگرم کنند تا مردم اندیشه‌ای به ژرفی در مورد ریشه و زمینه‌ی کاستی‌ها نکنند. آن حزب یا سیاستمداری که خود حاکم نیست، اپوزیسیون، کمتر دستگاه حکومتی و شیوه‌ی نادان‌پروری کشور را نکوهش می‌کند یا کاستی و نادرستی‌های آنها را نمایان می‌سازد، بلکه بیشتر حزب و کسان حاکم را به باد سرزنش می‌گیرد. چون در آینده خودش هم می‌خواهد در همان دستگاه به حکومت برسد و با همان شیوه مردم را بپروراند.

سیاستمداران کشورهایی که دموکراسی دارند همیشه کسان خود را برای نمایندگی به مردم پیشنهاد می‌کنند و پیمان می‌گذارند که، تنها این کسان هستند که بیشترین کاستی‌های جامعه را می‌شناسند، آنها نمایندگانی هستند که می‌توانند گره کور جامعه را بگشایند. بیشتر این سیاستمداران از دیدگاه خود کاستی‌های جامعه را بر مردم می‌شمارند و همه‌ی دشواری‌های زندگی را به این کاستی‌ها پیوند می‌دهند. این نمایش‌ها را آنگونه ماهرانه اجرا می‌کنند که بیشترین مردم برآوردن نیازهای خود را در اجرای پیشنهاد یا انتخاب این کسان می‌پندارد. این گزینه بازی پیوسته برای انتخاب نمایندگان شهرها، استان‌ها و کشورهای اروپا انجام می‌شود و مردم هم، بدون آنکه از خود اندیشه‌ی نوینی داشته باشند،

هم بازیگران و هم تماشاچیان این نمایش هستند.

در یک دستگاه سازمان یافته حکومتی، گرداندن و سوی چرخش هر چرخ حکومت، آگاهانه سامان داده شده است. مهم استوار بودن و روند آن سازمان است نه کسانی که آن دستگاه را به گردش می‌آورند. از این روی سیاستمدار دیدگاه مردم را به سوی کسان گرداننده باز می‌دارد نه به سوی دستگاه حکومتی. مردم آزاد هستند که این کسان را انتخاب یا جایگزین کنند که احساس مردمگردانی داشته باشند. چون می‌بینند که گردانندگان دستگاه حکومت نمایندگان خودشان هستند و همیشه امیدوار می‌مانند که روزی این چرخ‌ها بر مراد آنها بچرخند.

نمونه‌های روشن این مردم فریبی و نادان پروری‌ها را می‌توان حتا در سازمان‌های کهنه و از کار افتاده دید. این گونه سازمان‌ها می‌کوشند که نشانه‌های پسماندگی و مردم ستیزی را، به آنگونه که مردم می‌شناسند، از سازمان خود دور سازند تا مردم به راستی و درستی آن سازمان ایمان بیاورند.

یکی از این سازمان‌ها کلیسای مسیحی به ویژه کلیسای کاتولیک است که پاپ بر آن حکومت می‌کند. نیازی نیست که احکام زن ستیزی این سازمان را بشماریم چون در درازای ۲۰۰۰ سال هرکس بخشی از این ستمکارها را شناخته است. البته جمله‌ی بالا درست نیست، ولی این نوشته در خور بازشماری زن ستیزی در مسیحیت نیست. باید گفت کمتر کسی ستمکاری‌های این سازمان را می‌شناسد ولی بیشترین کسان می‌پندارند که برخی از این ستمکاری‌های را شنیده‌اند. آنچه را که انبوه مردم می‌توانند از زن ستیزی کلیسا نام ببرند از این نمونه هستند: زن نمی‌تواند به مقام مذهبی (کشیش، اسقف، کارینال، پاپ) برسد، خوه‌ران روحانی اجازه آمیزش با مرد ندارند، از بهره کشی آنها برای خوشنامی کلیسا سود برده می‌شود و از این نمونه... چون بیشتر مردم چنین نمادها را می‌بینند، بر اساس آنها هم داوری می‌کنند، کلیسا کاتولیک هم می‌کوشد که این نمادها را، بسان پرستانت‌ها، از بین ببرد. یعنی زنی را برای مقام والایی در کلیسا انتخاب می‌کند ولی این زن باید به احکام کلیسای کاتولیک ایمان داشته باشد. یعنی زنی انتخاب می‌شود که همان منش‌های مردان پیشین را دارد. برای کلیسا تفاوتی ندارد که در این جایگاه زنی کارایی داشته باشد یا مردی، مهم این است که آن زن یا مرد دستگاه مذهبی آنها را بچرخاند. در کلیسای کاتولیک، هم زنان و هم مردانی که کارایی دارند باید به نابرابری زن و مرد ایمان داشته باشند. گماشتن یک زن برای سرکوبی زنان دیگر به معنای آزادی برای زنان نیست ولی به نام آزادی به روشنفکران خوشبایور فروخته می‌شود. البته باید اشاره کرد که زن در همه‌ی دین‌های ابراهیمی پست و خوار است، به ویژه زنان در دین یهودی پست‌تر و خفت‌بارتر از زنان در دین‌های دیگر هستند. ولی یهودی‌ها، امروز آن زور را ندارند که احکام یهودی را اجرا کنند.

برای خردمندان آشکار است که در اسلام زن تنها برای خدمتگزاری و کام بردن مردان ارزش پیدا می‌کند و گرنه زن در جامعه‌ی مسلمانان ارزش اجتماعی ندارد. می‌بینیم که در قرآن حتا اشاره‌ای نشده که زن با ایمان هم به جنت می‌رود. بدیهی است مردانی که با یک بدگمانی اجازه دارند زن، خواهر یا دختر خود را سر ببرند، چگونه باید تصور کنند که زنانشان در جنت بسان مردان با ایمان به شهوترانی می‌پردازند. باری سخن از فریبکاری و نادان‌پروری حکومت‌های به ویژه حکومت اسلامی است که اندکی از آن دور ماندم.

آخوندهای زیرک پیوسته آن احکامی را که از پسماندگی، دیگر درخور تعبیر و تفسیر نیستند، دیگر نمی‌توانند آنها را به کار ببرند، آن احکام را با پوشش دروغ پنهان می‌کنند و آنها را در پوسته‌ی واژه‌هایی که روشنفکران می‌پسندند بر مردم نمایان می‌سازند. آنها آنگونه برای نجات اسلام سخن‌پراکنی می‌کنند که گویی محمد اسلام را به درستی نفهمیده است و این‌ها ناجیان اسلام هستند که پس از هزار و چهارصد سال توانسته‌اند حقیقت اسلام را کشف کنند. البته آخوندها دزدان چیره دست واژه‌های گرانمایه و پر ارزش هستند. آنها به ارزش و هسته‌ی واژه‌ها کاری ندارند بلکه پوسته‌ی واژه‌ها را می‌دزدند و درون آنها را با پلییدی‌ها و زشتی‌های اسلام خود پر می‌کنند و به روشنفکرانی می‌فروشند که هسته‌ی واژه‌ها را نمی‌شناسند. از این راه هم پلییدی‌های ایمان خود را پوشانده‌اند و هم ارزش‌های فرهنگی را بدست خود ایرانیان نابود کرده‌اند. این والیان اسلام بسان کرمهایی هستند که در درون دانه‌های پرارزش تخم گذاری می‌کنند. آنها با این کردار هم هسته را از رویندگی می‌اندازند و هم کرمهای پلییدی را برای آینده تولید می‌کنند. بکار بردن واژه‌هایی مانند دموکراسی، مردمسالاری، مهرورزی، آزادی، دادگری، خردورزی، آفرینندگی، بشر دوستی، راستی، پیمان، کشور، مردم، فرهنگ، همپرسی، همه پرسسی و هر واژه‌ای که پدیده‌ای را برتر از الله بازگو کند نشان شرک است و با اصول شریعت اسلام در تضاد خواهد بود. ولی آخوند با بی شرمی ارزشهای این واژه‌ها را آلوده کرده است. البته باید گفت که برخی نه مفهوم مردمسالاری را می‌دانند و نه مفهوم شرک را.

در آشوب، ۵۷، ایمان زنان به اسلام آن اندازه نبود که بتوان آنها را به خانه برگرداند. ولی در آن زمان نه تنها بیشتر زنان بلکه بیشتر مردان هم نه اسلام را می‌شناختند نه آزادی را. آزادی زن را اجازه داشتن در رای دادن، در کار کردن،

دانشگاه رفتن، نماز جمعه شرکت کردن، به جنگ رفتن، تازیانه خوردن، تیرباران شدن و ... می‌دانستند. آخوندها آنچنان این روشنفکران را فریب داده‌اند که هنوز هم برخی از آن روشنفکران از خواب سنگین خود بیدار نشده‌اند. زنان حق دارند آن کسی را انتخاب کنند که خلیفه‌ی فقیه به آنها امر کرده است و کسی می‌تواند انتخاب شود که پستی و خفت و تجاوز به زنان را رحمت و حکمت الله بداند. یعنی با این کردار نه تنها زنان به آزادی نرسیده‌اند بلکه برخی از آنها راه رسیدن به آزادی را برای دیگران هم بسته‌اند. اکنون بانوان ایران باید، در حکومت اسلامی، رنج ستمکاری زنان مسلمان را هم بکشند.

زنان اجازه کار کردن دارند ولی در لباسی که خواری و پستی آنها را در جامعه نمایان می‌کند. قانون‌های حکومت اسلامی نشان‌دهنده‌ی آن هستند که زن حتا در خانه خودش هم باید ستمکش شوهرش باشد.

کسانی در دانشگاه پذیرفته می‌شوند که ایمان آنها بر دانش آنها افزون باشد و پروانه‌ی دانشنامه‌ی آنها هم نمایشگر همین عقیده‌هاست. برای زنان شرکت کردن در هر اجتماعی از جامعه اسلامی تنها نشان هم‌مرد بودن و هم زنجیر شدن آنها با مردان است ولی نشان آزاد بودن زنان در اسلام نیست.

(البته باید اشاره کرد که با وجود احکام زن ستیز اسلامی بیشتر بانوان خردورز توانسته‌اند که، برخی از زنجیرهای جامعه‌ی انسان ستیز را پاره، حکومت اسلامی را هراسان و اندیشمندان را امیدوار، کنند)

نمونه‌هایی که در بالا اشاره شد نشانه‌هایی بودند از خوشباوری و ساده انگاری‌های بیشتر روشنفکران ایرانی که آنها هسته، ریشه و ارزش درون واژه‌ها را بررسی نمی‌کنند. آنها کورکورانه واژه‌های پرارزش فرهنگ ایران را بدون هسته یا پرشده با دروغ‌های زهرآگین به بهای نابودی ارزش‌های فرهنگ ایران می‌خرند و به بازار می‌آورند.

شگفتی نیست که بانوان پیشرو، خواهان داشتن حقوق اجتماعی برابر با مردان هستند چون آنها سدها سال در جامعه‌ای زیسته‌اند که مردان آن جامعه معیار برتر بودن و تازیانه‌ی ستمکاری را در دست داشته‌اند. از این روست که آنها می‌خواهند هم‌دوش این مردان باشند، زیرا معیار دیگری را نمی‌شناسند. شگفتی در این است که مردان نواندیش که برابر بودن زن و مرد را ستایش می‌کنند معیارهای سنجش و ارزش‌های دروغین خود را بازنگری و بررسی نمی‌کنند. خود را به دروغ هواخواه حقوق بشر می‌نمایانند زیرا نمی‌پذیرند که حاکم بودن بر دیگری نشان برتر بودن از دیگری نیست. زبردست بودن نشان خردمندی و زبردست شدن نشان کاستی در خرد (نقص عقل) نیست. زورورزی و ستمکاری نشان انسان ستیزی است و آنکه حکومت را در دست دارد او تازیانه‌ی حکومت را برای تحمیل نابرابری در اجتماع به کار می‌گیرد. درست است که در حکومت اسلامی تنها مردانی حق، در دست گرفتن تازیانه‌ی عدالت اسلامی، را صاحب شده‌اند ولی همه‌ی آنها عبد الله هستند و در دست داشتن این تازیانه از خشم بشر است نه از حقوق بشر. انسان در اسلام عبد، بنده، برده و مخلوق الله است و وظیفه‌اش عبادت و اطاعت است. انسان تازمانی که خود را نادان و مخلوق خالق دانای می‌پندارد، بنده‌ی خالق خودش است و بنده به جز اطاعت از صاحب خود حقی ندارد.

اینکه زنی را مردان یا زنان سنگسار کنند چه تفاوت دارد؟ این کردار ننگی است که به دست مردان مسلمانان بر پیکر بشریت وارد می‌شود، این ننگ بر هر زن مسلمان هم وارد است چه انتخاب بکند و چه انتخاب نشود. آیا افتخاری برای مردان است که به ولایت فقیه ایمان دارند و گوسپندوار در مجلس اسلامی بع، بع می‌گویند؟ اگر این افتخاری است پس این افتخار بر زنان مسلمان هم ارزانی باد.

کسانی که می‌پندارند گماشتن زنی، در حکومت اسلامی برای وزارت، نشان برابری حقوق زن با مرد است، باید آنها نخست تعریف خالق و مخلوق را در اسلام بشناسند. چون کردار یک وزیر زن هم در دستگاه حکومتی که زن ستیز است، زن ستیزی خواهد بود. در سازمان حکومت زور، گماشتن زن برای وزارت، نشان برابری زورورزی و ستمکاری زن و مرد است نه نشان برابری حقوق آنها.

اگر کسی بر این باور است که باید انسان‌ها، در سامان کشور، از آسایش، آرامش و شادمانی برابر بهره‌مند باشند پس چگونه حقوق زنان یا آزادی زنان را از حقوق و آزادی مردان جدا می‌داند و خواهان برابری آنها است. چگونه در جامعه‌ی اسلامی، کسی می‌تواند خود را آزاد بداند که در آن جامعه همسرش، خواهرش، مادرش یا بانوی همسایه‌اش اجازه انتخاب پوشش خود را ندارد. چگونه مردمی که دختران آنها اجازه انتخاب همسر خود را ندارند می‌توانند باور کنند که زنان آن جامعه وکیل مجلس را انتخاب می‌کنند. برای اینکه سیاه بازی و الیان اسلامی را اندکی روشن سازیم، تصور یک چنین نمایشی را در ذهن خود مرور می‌کنیم.

تصور کنیم اگر روزی آخوند زیرکی، بخواهد اسلام را از پرتگاه نیستی نجات دهد، چگونه آسان‌ترین راه را انتخاب می‌کند. او نخست اسلام را برای نام مسجد، روش عبادت و اذان نقد می‌کند، بی‌گمان پیروان بسیاری هواخواه اصلاحات

او خواهند شد. پس از آنکه خرمریدان فراوانی پیدا کرد، پیشنهاد می‌کند که باید در اسلام راستین مسجد را خرابات نامگزاری کنند و از بلندگو به جای اذان آواز خوش پخش بشود، به جای ۱۷ بار سجده ۷ بار، در مراسم ویژه‌ای، سر را تا سینه فرود آورند، باید به جای زیلوهای پلید صندلی به کار ببرند و البته در این پیشنهاد زن و مرد هم با یک چوب رانده می‌شوند. پایان اینگونه پیشنهادها، چه پذیرفته و چه رد بشوند، زور و دوام اسلام بیشتر خواهند کرد. والیان اسلام می‌توانند، با اینگونه فریبکاری‌ها که نه اندکی به ارزش انسان در اسلام افزود و نه اندکی از مردم ستیزی اسلام کم می‌کند، سدها سال مردم را سرگرم و اسلام را پر زورتر سازند.

به هر روی بیشتر روشنفکران آزادیخواه نه کاستی و پستی احکام شریعت را به درستی بررسی می‌کنند تا تلخی و زشتی‌های هسته‌ی آنها را بشناسند نه هسته و ارزش پدیده‌هایی که خواهان آنها هستند می‌شناسند تا به ساختار آرمان‌های خود آگاه باشند. آنها تنها با کلمه‌هایی در پیکارند و واژه‌هایی را خواهان. پس آنها برای گول خوردن آمادگی دارند و فریب دادن آنها آسان است.

سخن از آزاد شدن انسان از ترس، از ستم، از دروغ است نه جدا سازی و گزینش یا جابجا کردن ستمکاران با ستمکشان. انسان از پدیده‌های هستی، آزاد، آفریده شده و به نیروی خرد آراسته است، او عبد، برده و بنده کسی نیست که نیاز به رسول و پیامبر یا الهی داشته باشد. انسانی که مخلوق الله است باید عاقل و مطیع اوامر صاحب خود باشد، او تاریک و نادان خلق شده است و بدون شبان ره به خواب‌حصرش نمی‌برد.

جویندگی و فرهمندی نشان انسان آزاده است و حقوق او برای بهزیستن و شاد زیستن بی‌کرانه. نیازی نیست که حقوق انسان را عقیده یا حکومتی برای او بنویسد. پدیده‌ای که مردم را برای همزیستی، همیاری، هماندیشی، هماهنگ و همگام و همسو می‌کند و به یکدیگر پیوند می‌دهد سامانی است که از راه همپرسی، خردمندی و آزمون در جامعه‌ای، که عقیده بر اندیشه‌ی آن مردم حکم نباشد، ساختار می‌یابد.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: